

مقایسه ساختاری و محتوایی منظومه «شمس و قمر» و «قمر شاه»

محمد رضا حصارکی^۱

مهین خطیب‌نیا^۲

چکیده:

منظومه‌های داستانی یکی از انواع ادبی در گستره ادبیات فارسی و نظامی بزرگ‌ترین الگوی شاعران پس از خود در سرایش مثنوی و مناظره است که شاعران زیادی به تبعیت از او و با شدت و ضعف، راه او را دنبال کردند. از مقلدان کمتر شناخته شده او خواجه مسعود قمی، صاحب مثنوی شمس و قمر و شاعر گمنام دیگری است که منظومه قمر شاه را به تقلید از او سروده است. هدف این پژوهش آن است که این دو منظومه را از دیدگاه عناصر داستانی، به صورت تطبیقی، بررسی نماید. بدیهی است پژوهش مذکور از جهت بیان میزان قوت و ضعف و بازشناسی این دو منظومه دارای اهمیت است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری پژوهش، ۳۱۱۴ بیت نسخه خطی قمرشاه و ۲۰۷۶ بیت مثنوی شمس و قمر از خواجه مسعود قمی را در برمی‌گیرد. در کل می‌توان از پژوهش حاضر چنین نتیجه گرفت: طرح و پیرنگ هر دو منظومه ساده، کلی و ابتدایی و زاویه دید، سوم شخص است. رویکرد مثنوی خواجه قمی، بزمی، رزمی و تعلیمی و قمرشاه، بزمی، رزمی و دینی است. رویکرد حماسی در هر دو منظومه، قوی‌تر و موفق‌تر از بخش غنایی است. منظومه قمر شاه از نظر شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی در چارچوب زمان، مکان و محیط داستان قوی‌تر، اما منظومه شمس و قمر از نظر سرایش و سبک شاعری استوارتر است.

کلیدواژه‌ها: محتوا، ساختار، شمس و قمر، قمرشاه، خواجه مسعود قمی.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرقدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) m.r.hesaraki@gmail.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نائین، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۱. مقدمه

اشعار غنایی و عاشقانه که از اواسط قرن سوم هجری در شعر فارسی آغاز شده بود، در قرن ۶ و ۷ به کمال و اعتلای خود رسید و داستان‌سرایی در شعر در دو حوزه اشعار داستانی و حماسی ادامه یافت، «عنصری با سرودن منظومه‌های وامق و عذرا، خنگ بت و سرخ بت و شادبهر و عین‌الحیات منظومه غنایی را آغاز کرد و فخرالدین اسعد گرگانی، رشیدی سمرقندی و عیوقی این راه را ادامه دادند و نظامی قرن ششم نظم داستان‌های عاشقانه را به کمال خود رساند» (ر.ک: باباصفری، ۱۳۹۲: ۹-۶). «قرن نهم دوره‌ای است و شعر فارسی، محلی برای ابداع و مجالی برای اصالت اندیشه شاعر ندارد؛ لذا مبنای شاعران این دوره بر اساس تقلید از شعرای قرن پنجم تا هشتم هجری است و با آن که «از لحاظ وفور شعر»، با درخشان‌ترین دوره‌های ادبی ایران برابری می‌نماید؛ از نظر کیفیت، باید این دوره را از ادوار انحطاط و تنزل شعر فارسی محسوب داشت» (یارشاطر، ۱۳۳۴: ۲۸).

از جمله آخرین منظومه‌هایی که به تقلید از داستان‌های غنایی نظامی، سروده شده، می‌توان به مثنوی شمس و قمر مربوط به قرن نهم و منظومه قمرشاه مربوط به دوره قاجاریه یعنی قرن سیزدهم اشاره کرد. این مقاله بر آن است تا پس از تجزیه و تحلیل ساختاری و محتوایی دو منظومه شمس و قمر و قمرشاه آن‌ها را به صورت مقایسه‌ای، مورد بررسی قرار دهد و تأثیر و تأثرهای این دو منظومه را بر یکدیگر بیان نماید.

۱.۱. پیشینه تحقیق

ذوالفقاری و عباسی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل منظومه شمس و قمر خواجه مسعود قمی» به بررسی ساختاری و محتوایی این منظومه پرداخته، این مثنوی را تقلیدی از خسرو و شیرین نظامی، با روایتی ساده و کلیشه‌ای معرفی کرده است.

مهرابی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «شمس و قمر روایتی بدیع از منظومه‌های متأثر از نظامی» به سبک‌شناسی مثنوی شمس و قمر پرداخته، آن را تقلیدی ناموفق از آثار داستانی نظامی نامید و تفاوت آن را با سایر منظومه‌های غنایی بیان داشته است.

نمازی در پایان‌نامه خود با عنوان «تصحیح و تعلیق نسخه خطی منظوم قمرشاه» به تصحیح انتقادی این منظومه و توضیح پاره‌ای از واژگان دشوار در این نسخه پرداخته است. آل‌داود (۱۳۶۹) کتاب خود تحت عنوان «یوسف و زلیخا و شمس و قمر» را به چاپ رسانده، مطالبی پیرامون زندگینامه و آثار شاعر بر مقدمه کتاب افزوده است.

اورک مورد غفاری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه ساختاری داستان خسرو و شیرین نظامی با شمس و قمر خواجه مسعود قمی» به بررسی دو اثر و بیان دلایل تفوق نظامی در پردازش خسرو و شیرین می‌پردازد.

با عنایت به این سوابق باید گفت، پژوهش حاضر از نظر بررسی مقایسه‌ای ساختار دو منظومه شمس و قمر و قمرشاه دارای تازگی و نوآوری است و در هیچکدام از آثار قبلی چنین مقایسه‌ای بین این دو اثر غنایی دیده نمی‌شود.

۲. بحث

۱.۲. مثنوی شمس و قمر و قمرشاه

منظومه شمس و قمر مربوط به قرن نهم و متعلق به خواجه مسعود قمی از شاعران مکتب هرات و تحت حمایت سلطان حسین بایقراست. امیر علیشیر نوایی در مجالس‌النفایس می‌نویسد:

«از جمله اکابر کبار عراق است و از عراق به خراسان آمده بود و مصاحبت با امیر علیشیر فرموده و مثنوی و غزل را روان می‌گفته و دو هزار بیت تاریخ سلطان حسین میرزا گفته و ابیات رنگین در آن تاریخ دارد و یوسف و زلیخا و مناظره شمس و قمر و تیغ و قلم هم گفته و این مطلع خوب از اوست:

مشتاقم و دورم، غم جانکاهم از آن است مشتاق تران دورترند، آهم از آن است»

(نویسی، ۱۳۶۳: ۲۱۲)

امین احمد رازی نیز او را «از صنایع شهر قم برشمرده که در زمان سلطان حسین میرزا از وطن مألوف به هرات رفته احوال آن پادشاه نیکو افعال را که قریب ده هزار بیت است، در مسلک بیان انتظام داد، پس از آنکه مناظره شمس و قمر و تیغ و قلم منظوم گردانید، دیوان غزل نیز ترتیب داد» (رازی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳۱).

از آنچه در تذکره‌ها بیان شده مشخص می‌شود تاریخ دقیق تولد خواجه مسعود مشخص نیست، اما به احتمال زیاد در آغاز قرن نهم در قم متولد و همان جا به تحصیل علوم مختلف پرداخته و به منصب قضاوت نیز رسیده است. او میانه عمر، به هرات و تحت حمایت سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نویی درآمده و همان جا تاریخ حکومت سلطان را به نظم درآورده است. خواجه مسعود در حدود هشتاد سالگی در هرات چشم از جهان فرو بست. از آثار بیان شده خواجه مسعود می‌توان به مناظره تیغ و قلم، تاریخ منظوم دوران سلطان حسین بایقرا، دیوان اشعار، یوسف و زلیخا و اثر منحصر به فرد او منظومه شمس و قمر اشاره کرد.

مثنوی شمس و قمر به پیروی خسرو و شیرین نظامی سروده شده و شاعر در دیباچه از امیر خسرو دهلوی یاد می‌کند. شمس پسر و قمر دختر است، مخزن معنی یا مناظره تیغ و قلم که در آن، پس از مناجات خدا به حمد و نعت شاهزاده یوسف بهارخان پرداخته و یوسف و زلیخا که به شرح سفر خود به عراق و خراسان و هرات پرداخته است. شمس و قمر جزو آثاری بوده که نسخ کمی از آن موجود بوده، لذا به دست اکثر تذکره‌نویسان نرسیده است. علت این عدم اقبال، در نسخه‌برداری این منظومه شاید این بوده است که «آثار شعرای مستقر در هرات، بیشتر در افغانستان و شبه قاره هند، رواج یافته و بعد از افول زبان فارسی در آن پهنه، نتوانسته در مقابل آثار درجه اول زبان فارسی، مقاومت نماید و به تدریج، از هند خارج شده است» (آل داوود، ۱۳۶۹: ۲۵).

درباره منظومه قمر شاه باید گفت، با توجه به اوراق جدا شده از آغاز و پایان تک نسخه خطی موجود در کتابخانه وزیری یزد، یعنی بی آغاز و انجام بودن نسخه، شاعر آن گمنام ولی احتمالاً متعلق به دوره قاجار است و به همین دلیل، در تذکره های به جا مانده از عهد قاجار هم اطلاعاتی درباره این منظومه و شاعر آن به دست نیامد.

۲.۲. روایت و طرح دو منظومه

۲.۲.۱. خلاصه داستان شمس و قمر خواجه مسعود قمی

پادشاه عادل مشرق، فرزندی به نام شمس دارد که در پی علم و هنر، راهی شام می‌شود از سوی دیگر دختری به نام قمر که وصف زیبایی شمس را شنیده، شیفته او شده، راهی خاورزمین می‌شود و چون به خاور می‌رسد، درمی‌یابد شمس به شام سفر کرده، پس با گریه و زاری به شام برمی‌گردد. در شام، شمس، از عشق قمر به او آگاه می‌شود و به دیدار قمر می‌رود و با دیدن حال نزار قمر، نسبت به او مهربان می‌شود. قمر، او را به مجلس خود دعوت و در حال مستی، از شمس تقاضای وصال می‌کند؛ اما این سخن، شمس را آزرده خاطر و از او دور می‌کند. قمر نزد «سعد» ندیم شمس می‌رود و کمک می‌طلبد، با و ساطت سعد، شمس بار دیگر میهمان قمر شده تا صبح به میگساری می‌پردازند؛ پس از مدتی شمس به جهت اداره

مملکت و به دادخواهی زنگیان، عزم جنگ با «کیوان» شاه زنگبار می‌کند. در راه با «البرز» حاکم ستمگر «آهین دز» می‌جنگد و پس از شکست وی، به جنگ کیوان رفته او را نیز مغلوب می‌کند (رک: قمی، ۱۳۶۹: ۳۸۵-۲۲۰).

داستان شمس و قمر خواجه مسعود دارای ژرف‌ساختی عاشقانه است، جذابیت داستان‌های بزمی را ندارد، اما موضوع آن تازه است؛ البته معلوم نیست، مأخذ شاعر در سرودن اثر چیست، شاعر در سرایش این منظومه داستانی و در مقدمه، به نظامی اشاره می‌کند و این نشان‌دهنده تقلید خواجه مسعود از منظومه خسرو و شیرین نظامی است:

خوش آن گوینده گنجینه‌پرداز که بودش ز آشیان گنجه پرواز
نظامی ملک معنی را ز نامش خرد آشفته نظم تمامش
(قمی، ۱۳۶۹: ۲۴۴)

۲.۱.۲. خلاصه داستان قمر شاه

قمر پسر پادشاه مغرب زمین، شمس دختر فولاد، پادشاه مشرق زمین را در خواب می‌بیند و شیفته او می‌شود. شمس، قمر را پس از تحمل سختی‌های زیاد، به وصال خود نوید می‌دهد، قمر از خواب برخاسته و در هجر شمس بی‌تابی می‌کند، قشمشم وزیر پادشاه پی به عشق قمر برده، شاه را با خبر می‌سازد. شاه اجازه می‌دهد که قمر به همراه وزیر و سپاهی بزرگ عازم مشرق زمین شود. پس از رفتن قمر، پادشاه از دوری قمر و از شدت گریه و زاری، کور می‌شود. قمر در جزیره هند، از دردی بزرگ می‌بیند که در مقابله با آن عاجز و ناتوان است، پس امام علی (ع) به یاری آنها می‌آید و او را می‌کشد. سپس قمر به راه خود ادامه داده در دریای عمان، نهنگ بزرگی را می‌کشد و بر لب دریای عمان، چادر می‌زند. دیو سپید شبانه، قمر را گرفته در ته چاهی عمیق زندانی می‌کند در حالی که دختر شاه سمنگان را هم در آن چاه زندانی کرده است. آنها یک سال گرفتارند. از آن سو قشمشم در دوری از قمر، سر به کوه و بیابان گذاشته تا به جزیره‌ای رسید و با خود عهد کرد تا وقتی قمر را نیابد آنجا خواهد ماند و به این صورت پنج سال در آن جزیره به عبادت خدا مشغول بود. دختر شاه سمنگان در چاه، مکرری می‌اندیشد و با اظهار علاقه به دیو سپید از او می‌خواهد که شیشه عمر دیو را ببیند و پس از دیدن آن، شیشه عمر را از دست دیو می‌رباید و می‌خواهد که دیو آن دو را از چاه رها سازد و سپس شیشه عمر دیو را می‌شکند. دختر به نزد خانواده‌اش بازمی‌گردد و قمر در شهر ختا وارد می‌شود در حالی که باز دولت بر سر او می‌نشیند و او پادشاه سرزمین ختا می‌شود. قمر در شکار آهو، قشمشم را در هیأت فردی پیر و ژولیده‌روی می‌شناسد و همدیگر را در آغوش می‌گیرند. قمر پادشاهی سرزمین ختا را به وزیر ثانی‌اش می‌سپارد و بعد از پنج ماه به قلعه‌ای می‌رسند که از آن جادوگری افسونگر است. جادوگر تمام لشکریان قمر را طلسم می‌کند اما در نهایت به دست قمر کشته می‌شود و طلسم جادوگر شکسته و خلقی انبوه، نجات می‌یابند. قمر به خواب می‌رود و قشمشم به دنبال شنیدن صدایی، به دختر شاه پریان که زندانی شده بود رسیده او را رها می‌کند و از آن سو چهل نره دیو، لشکریان قمر را می‌کشند و قمر را به اسارت می‌برند. قشمشم از ندیدن قمر به خدا می‌نالند و از امام علی درخواست کمک کرده، دختر پریان او را به قمر می‌رساند و هر دو را پس از یک شبانه‌روز به نزد شاه پریان می‌برد و شاه یکی از پهلوانانش به نام آتشکده را به یاری آن دو، به جستجوی شمس می‌فرستد. چون به سرزمین مشرق و به قلعه شمس می‌رسند، به جنگ با گبر و سپاهیان رفته، جیس به دست آتشکده کشته می‌شود قمر و آتشکده پنهانی وارد قلعه چهل در شمس می‌شوند و قمر انگشتر خود را در دست شمس می‌نهد و سپس نامه‌ای برای او می‌نویسد. شمس شادمان شده از قمر شاه دعوت می‌کند. روز بعد قمر و شمس به وصال یکدیگر می‌رسند و به پیشنهاد قمر رو به سوی مغرب زمین می‌گذارند. پس شمس، پادشاهی را به خواجه وزیر می‌سپارد و به همراه قمر به مغرب زمین می‌روند. قبل از رسیدن به مقصد در کنار دریای عمان، قمر شروع به ناله و زاری کرده و دست به دامن علی می‌شود تا لشکریان از دست

رفته‌اش را به او برگرداند. و در نهایت به مقصود خود می‌رسد و به نزد پدرش بازمی‌گردد. پدر با دیدن قمر، بینایی خود را بازمی‌یابد و چهل شبانه‌روز به جشن و پایکوبی عروسی شمس و قمر می‌پردازد و پدر قمر، پادشاهی را به قمر واگذار می‌کند. از آن سو فولاد، شاه مشرق، خواجه وزیر را می‌کشد و از دست شمس خشمگین می‌شود و چند نفر را به دنبال شمس به مغرب زمین می‌فرستد تا یا باج و خراج بستانند و یا شمس و قمر را بکشند. قمر نیز شه‌پور ساسان را برای جنگ با دیو سپید می‌فرستد (داستان از این جا به بعد به نثر به پایان می‌رسد).

۲. ۱. ۳. پیرنگ (نقشه کار و چارچوب داستان)

پیرنگ توالی حوادث و در حقیقت طرح روابط بین حوادث و شبکه استدلالی اثر ادبی است که نشان می‌دهد هر حادثه‌ای به چه دلیل اتفاق افتاده و بعد از آن چه حوادثی و به چه دلیلی اتفاق می‌افتد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۷). در هر دو منظومه شمس و قمر و قمرشاه، همه ویژگی‌های یک طرح با مختصات ارسطویی (آغاز، وسط و پایان) وجود دارد در منظومه شمس و قمر، نقطه آغاز داستان، دلدادگی و عشق قمر است که حوادث آتی را رقم می‌زند:

قمر تا یافت از مهرش نشانی به جای خویش نشیند زمانی
به جست و جوی او گردد جهان را [به کف] آرد زمین و آسمان را
(قمری، ۱۳۶۹: ۲۲۶)

منظومه قمرشاه نیز با یک خواب آغاز می‌شود:

چه خوابی بود دیدم ای خداوند چه آتش بود، بگرفته بر من
(نسخه خطی قمرشاه: بیت ۸۷)

در مثنوی شمس و قمر، زمانی که قمر (دختر) برای دیدن شمس به خاور می‌رود و معشوق را نمی‌یابد بحران آغاز می‌شود، ناکام به شام برگشته و بیشتر حوادث داستان از اینجا آغاز می‌شود. قمر در شام به دیدار شمس می‌رود و او را مشتاق دیدار قمر می‌سازد، بحران تکرار می‌شود. دیدار دوم شمس و قمر و میگساری و اظهار نیاز قمر نقطه اوج داستان است که دل‌آزردگی و قهر شمس را به عنوان سومین بحران به دنبال دارد؛ بدیهی است، این بحران‌ها برای ایجاد هیجان و طولانی کردن داستان استفاده می‌شود.

پیرنگ در منظومه شمس و قمر، دو نوع بزمی و رزمی است، پیرنگ بزمی داستان از آشنایی، شیدایی، دیدار، آرزوی وصال، رنجش معشوق، وساطت سعد و رفع کدورت، با سرعت و ساده و با کمترین هیجان اتفاق می‌افتد و پیرنگ حماسی و رزمی داستان با جنگ و غلبه شمس بر البرز و کیوان پایان می‌پذیرد. پیرنگ دوم قوی‌تر از پیرنگ اول داستان است. در کل کنش اولیه و اصلی داستان ساده است، ولیکن کشمکش‌ها و بحران‌ها به آن شور و معنا می‌بخشد.

منظومه قمرشاه در مقایسه با مثنوی شمس و قمر دارای پیرنگ قوی‌تر و نقشه‌ای مهندسی شده‌تر است. پیرنگ داستان قمرشاه سه نوع بزمی، رزمی و دینی است؛ خواب دیدن قمر، شیفتگی، آغاز سفر، همراهی با قشمشم، مواجهه با اژدر، یاری امام علی^(ع)، کشتن نهنگ توسط قمر، ربوده و زندانی شدن قمر توسط نره دیو سپید، آوارگی قشمشم، رهاشدن قمر توسط پری‌زاده، نشستن باز دولت بر روی شانه قمر و پادشاهی قمر بر سرزمین ختا، دیدار قمر و قشمشم، رفتن قمر به سرزمین پریان، همراهی آتشکده با قمر، رفتن به مشرق زمین، جنگ با ذیل و جیس گبر، و شکست آن دو، گذشتن شگفت‌انگیز قمر و آتشکده از چهل درب قلعه شمس و انگشتر در دست شمس کرد، نامه قمر به شمس و در نهایت دعوت شمس از قمر، دیدار و وصال، بازگشت به مغرب زمین، استعاذه و اظهار نیاز قمر به پیشگاه خدا و امیرالمؤمنین، زنده کردن سپاه قمر به امر

خدا با وساطت امام علی^(ع)، بازگشت به وطن، استقبال پادشاه مغرب از قمر و بازیافتن قدرت بینایی خود، عروسی شمس و قمر، پادشاهی قمر، خشم فولادشاه از دخترش شمس، کشته شدن خواجه وزیر توسط فولادشاه و فرستادن چهل نره دیو به مغرب زمین، دزدی و غارت بازار توسط نره دیوان فولادشاه، فرستادن شه‌پور ساسان جهت جنگ با آنان. در پیرنگِ قمرشاه، ما شاهد بحران‌های بیشتر و هیجان‌آوری نسبت به شمس و قمر خواجه قمی هستیم. پیرنگ در شمس و قمر در دو محدودهٔ بزمی، رزمی و تعلیمی؛ اما در قمرشاه، بزمی، رزمی و دینی است و البته در هر دو منظومه، پیرنگ رزمی، قوی‌تر است.

۲.۱.۴. شخصیت و شخصیت‌پردازی

شخصیت عبارت است از «مجموعه غرایز و تمایلات و صفات و عادت فردی و مجموعه کیفیات مادی، معنوی و اخلاقی که حاصل عمل مشترک طبیعت انسانی و اختصاصات درونی و طبیعت اکتسابی است و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد» (یونسی، ۱۳۶۹: ۲۵۹). در هر دو منظومه، شخصیت‌های داستان مستقیم معرفی می‌شوند. هر دو الگوی کردار شخصیت‌های داستان خود را از نظامی گرفته‌اند با این تفاوت که شخصیت‌ها در هر دو داستان، تکامل نیافته، بر عمل و کردار شخصیت‌ها، تأکید می‌شود تا جایی که حتی در منظومهٔ قمر شاه، آنجا که قمر از جیس -که اکنون در اسارت اوست- می‌خواهد که سلطان شود تا جان او را ببخشد، باز هم جیس زیر بار نمی‌رود و بر نقش منفی خود اصرار می‌ورزد:

شکن بت را، بسوز زَنار این دم بشو پاک و مسلمان شو به عالم

(نسخهٔ خطی قمرشاه: ۲۰۸۳)

در آن دم از بغل، جیشش برون کرد به یک بت بر سر دستش عیان کرد

کنم این را پرستش تا دهم جان نباشم من به وی غافل به دوران

(همان: ۲۰۹۴-۲۰۹۳)

شخصیت‌های هر دو داستان محدود به دو دستهٔ مثبت (ارزشی) و منفی (غیرارزشی) هستند. در مثنوی شمس و قمر شخصیت‌های مثبت: شمس، قمر، سعد، دلاور، شیران؛ شخصیت‌های منفی: کیوان و البرز. در منظومهٔ قمر شاه شخصیت‌های مثبت: پادشاه مغرب، قمر، قشمشم، امام علی^(ع)، آتشکده، ذیل، شمس، شاه‌پریان و دختر شاه‌پریان؛ شخصیت‌های منفی: دیو سپید، جیس، فولاد، نره دیوان.

آن‌گونه که مشاهده می‌شود تنوع شخصیت‌ها به‌ویژه شخصیت دینی در منظومهٔ قمر شاه دیده می‌شود. «منظومهٔ شمس و قمر دارای سه کنش عشقی، حماسی و تعلیمی است که قهرمان داستان (شمس، قمر) هر یک، در بخش جداگانه داستان (حماسی یا عشقی) نقش آفرینی می‌کنند. شخصیت شمس به صورت غیرمستقیم در بخش حماسی و مستقیم در بخش غنایی و شخصیت قمر تنها در قسمت غنایی نقش آفرینی می‌کنند به صورتی که قمر در بخش دوم منظومه ناپدید می‌شود. با خواندن داستان شمس و قمر به نظر می‌رسد، با دو شخصیت اصلی مواجهیم؛ اما در میانهٔ داستان متوجه می‌شویم داستان تنها یک شخصیت اصلی به نام شمس دارد که از آغاز تا پایان داستان باقی می‌ماند و حضور قمر به لحاظ وجود شمس است که نمود پیدا می‌کند و در جایگاه دوم قرار می‌گیرد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۱). در منظومهٔ شمس و قمر، شمس: مستحکم، ثابت و ایستا، در مقام معشوق عقلانی و حساب شده است و کمتر درگیر احساسات عاشقانه می‌شود، متین و با وقار. قمر: عاشقی جسور و بی‌حجب و حیا در کامیابی از شمس، احساساتی، بی‌صبر و قرار، هیجانی، آشفتهٔ عشق، پویا و متغیر.

در منظومه قمر شاه زمینه عشقی، حماسی و دینی را در برمی گیرد؛ چرا که این داستان در دوره قاجار سروده شده، دوره ای که کمی قبل از آن و در زمان صفویه، اغلب مسلمانان ایران به جهت تعصب پادشاهان صفوی به شیعه علوی روی آوردند و امام علی (ع) نقش پررنگی در افکار، ادبیات و فرهنگ جامعه پیدا کرد، در حالی که در منظومه خواجه قمی یعنی قرن نهم اغلب ایرانیان، مسلمانان سنی هستند؛ از این رو در شمس و قمر شخصیت‌های دینی شیعه، حضور ندارند. شخصیت‌های اصلی در منظومه قمر شاه، قمر: عاشق، شیفته و بی‌قرار، احساساتی و هیجانی، شجاع، متعهد و با مسئولیت، مقید به دین و شمس: معشوق، عقیف، مقید به عشق.

فراز و نشیب در رابطه عاشقانه شمس و قمر خواجه قمی، مجال ورود به سعد (ندیم شمس) را می‌دهد:

ندیمی بود شمس ماه رو را که از جان دوست تر می‌داشت او را
انیس و همدم و هم رازش او بود ز فیق پر دل و جان بازش او بود
(قمی، ۱۳۶۹: ۲۶۵)

رابطه عاشقانه شمس و قمر در منظومه قمر شاه نیز مجال ورود به قشمشم وزیر را می‌دهد. شخصیتی که از ابیات آغازین تا پایان منظومه، قمر را همراهی و راهنمایی می‌کند.

حضور سعد و قشمشم در این دو داستان اذعان می‌دارد که نقش ندیمه‌ها و دایه‌ها در داستان‌های غنایی، غیرقابل انکار است و آنها رابط، راهنما و حل‌کننده اختلاف عاشق و معشوق هستند. نقش ندیم و همنشین در پیشبرد داستان، کلیدیست.

۲.۱.۵. درون‌مایه و موضوع

درون‌مایه یا مفهوم و موضوع، فکر اصلی و مسلط اثر است که جهت فکری و ادراکی نویسنده را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). مضمون مثنوی شمس و قمر، دارای سه رویکرد عشقی، حماسی و تعلیمی است؛ یعنی در طرح داستان، عدم هماهنگی وجود دارد؛ البته عشق وجه غالب این اثر است و سیر صعودی دارد. در مضمون منظومه قمر شاه نیز سه رویکرد عشقی، حماسی و رزمی با وجه غالب عشق دیده می‌شود. طرح داستان هر دو منظومه روایتی غنایی و عامیانه است؛ یعنی در هر دو داستان، روایت بدون مقدمه‌چینی، آغاز و در پایان نیز با پیروزی و اعمال پهلوانانه شخصیت اصلی داستان، پایان می‌پذیرد؛ «خواجه قمی شاعر دوره پر آشوب تیموری است و تحت تأثیر زمانه، هر کجا فرصتی می‌یابد، دنباله داستان را رها می‌کند و نکاتی در پند و اندرز می‌آورد و از بخت و روزگار شکوه سر می‌دهد. منظومه شمس و قمر مملو از نکات اخلاقی و اجتماعی است» (اورک مورد غفاری، ۱۳۹۳: ۱۱).

قیامت می‌کنی در ظلم و بی‌داد مگر روز قیامت رفتت از یاد
جهان یک دم ز جور در امان نیست تو را شرم از خداوند جهان نیست
(قمی، ۱۳۶۹: ۲۸۹)

منظومه قمر شاه نیز به واسطه بعد دینی، دارای مضامین مذهبی است:

قمر بر ذکر حق دست دعا بود ز اشک دیده‌ها ذکر خدا بود
(نسخه خطی قمر شاه: بیت ۲۹۲۵)
بکن شکر خدا تا می‌توانی به احمد آن دمی صلوات گاهی
(همان: ۲۹۹۳)

به‌طور کلی به نظر می‌رسد، درون‌مایه داستان قمر شاه به جهت تنوع در رویکرد محتوایی (عشقی، حماسی، دینی) و زیر و بم و کش و قوس‌های موجود در داستان جذاب‌تر و گیراتر از مثنوی شمس و قمر باشد.

۲. ۱. ۶. زاویه دید (شیوه ارتباط نویسنده با خواننده داستان)

گفتگو بین شخصیت‌ها از زوایای مختلف «مکشوف ساختن کاراکتر، پیشبرد اکسیون، کاستن از سنگینی کار، وارد کردن حوادث در داستان، ارائه صحنه و دادن اطلاعات لازم به خواننده است» (یونسی، ۱۳۶۹: ۱۵۷) و «در گفتگو باید راستی نمایی، وفق گفت‌وگو با شخص، نشان دادن خصایص تپیی طبقاتی، نژادی، شغلی، بیان احساسات، زبان شخصیت‌ها و محیط داستان نیز مورد توجه قرار گیرد» (ذوالفقاری، ۱۳۷۷: ۱۵۶۱).

از قرن نوزدهم به این طرف، یکی از متداول‌ترین زاویه‌های دید، بیان داستان به صورت سوم شخص است که باعث انسجام عناصر داستانی می‌شود. ضمن آن‌که شاعر خود را پشت سوم شخص پنهان می‌کند تا جای بیشتری برای توضیح و توصیف داشته باشد. هم در منظومه خواجه قمی، هم در منظومه قمرشاه، زاویه دید شخصی و بیرونی و از زبان راوی؛ یعنی سوم شخص بیان شده است؛ البته گاه نیز از زاویه دید خود منحرف و از دیدگاه اول شخص و از جریان سیال ذهن استفاده کرده است. منشأ هر دو داستان به نقل از اقوال شفاهی و قصه‌های عامیانه فارسی است.

خواجه مسعود قمی از منابع داستانی‌اش با نام‌های «راوی، حکیم کار دیده، سخندان و ...» نام برده است:

ز راوی این چنین دارم به خاطر بگویم، بشنو اول تا به آخر

(قمی، ۱۳۸۰: ۶۶)

سخندانی که این دُر سفته اوست اگر نیک است اگر بد، گفته اوست

(همان: ۷۵)

در قمر شاه، نامی از منابع داستانی نیامده است؛ اما ورود لهجه محلی نزدیک به لهجه مردم کرمان نشان می‌دهد شاعر گمنام این منظومه از نواحی کرمان، متعلق به دوره قاجار و داستان را از روایت‌های عامیانه شنیده و منظوم ساخته است.

تمام سطحه دنیا بگیرند پر از لشکر به سان شیر گیرند

(نسخه خطی قمرشاه: ۱۵۳۲)

در آن صحرا بود صد قلعه ساخته بود قلعه ز شمس آن جا عیانه

(همان: ۱۵۱۲)

در کل نحوه روایت در هر دو منظومه توصیفی و دیداری است.

۲. ۱. ۷. صحنه و صحنه‌پردازی (یعنی زمان، مکان و محیط داستان)

توصیف صحنه در منظومه شمس و قمر ابتدایی و کلی است و مولد هر دو داستان، محیطی شرقی است که قهرمان در آن جامعه (قمر) به دور از تعصب، عشق می‌ورزد و دل بسته و شیفته شاهزاده‌ای در سرزمین دیگر می‌شود و در طلب او راهی آن دیار می‌گردد و چون به معشوق می‌رسد در پی کامجویی، گستاخانه آرزوی وصال خود را بیان می‌کند. عنصر صحنه، صریح و غیرتلویحی است و از بین اماکن موجود در صحنه (خاور، شام، آهین دز، زنگبار) فقط به توصیف آهین دز می‌پردازد، حتی توصیفات داستان نیز جدا از وضعیت و موقعیت و شخصیت‌ها و در کل صحنه‌های داستان است و نقشی در تکوین حوادث و قهرمان‌های قصه ندارد و عنصر صحنه غیرترتیبی است و مستقل عمل می‌کند و به آسانی از پیکره اصلی پیرنگ، قابل حذف است:

پدید آمد حصاری محکم از دور رهی پیچیده چون سوراخ زنبور

حصاری نه ستون از چرخ برتر فکنده پی ستونی در پس در

(قمی، ۱۳۶۹: ۲۹۹)

در واقع قمری در صحنه‌پردازی داستان از توصیف مناظر طبیعت و تشریح توالی زمانی داستان استفاده نکرده؛ چرا که منظور خاصی را دنبال نمی‌کرده است.

داستان در مسیری هموار و یکنواخت به پیش می‌رود و تنها در چند بخش شاهد فضا سازی و صحنه‌پردازی هستیم. عنصر صحنه بسیار ساده و ابتدایی و گاه همراه با توصیف زمان است؛ به طور مثال شاعر شب وصال شمس و قمر را این گونه توصیف می‌کند:

شب‌ی روشن‌تر از روزی که باشد به راحت هر دل‌افروزی که باشد
شب‌ی روشن چو روز عالم افروز چه گویم وصف آن؟ روشن‌تر از روز
(همان: ۲۷۹)

در داستان شمس و قمر، شاعر در اوج بحران‌هاست که از وصف‌های بشر و صحنه‌پردازی‌های دقیق‌تر و جذاب‌تر و متنوع‌تر استفاده می‌کند و فضاهای دل‌انگیزتری می‌آفریند. خواجه مسعود قمری در بیان دلدادگی و وصال عاشق و معشوق، اصول اخلاقی و عفت قلم را حفظ می‌کنند.

در منظومه قمر شاه با کمی اختلاف، سه نوع فضای غنایی، حماسی و دینی با سه نوع صحنه‌پردازی خواهیم دید. در فضای عاشقانه صحنه باغ، گل و گیاهان خوشبو، آراستن اتاق و مجالس عیش و طرب است:

بیاراسته اتاقش را سراسر ز بوی عطر و عنبر کرده محضر
(نسخه خطی قمرشاه: بیت ۲۵۱۱)

صحنه‌پردازی قمر شاه در فضای رزمی و جنگی چون مغرب زمین، مشرق زمین، دریای عمان، هند، ایران، شهر ختا، شهر دامغان، طور، کوه قاف، البرز، چاه عمیق، هامون، جیحون، فرنگ، چین، ماچین، مصر، خاور و سمنگان شکل می‌گیرد. صحنه‌پردازی در فضای دینی با اشاره به حوض کوثر، کوه احد، عرش خیبر و فی نارس صورت می‌پذیرد. داستان قمرشاه مملو از فراز و نشیب و بحران است؛ از این رو این منظومه، ترکیبی از صحنه‌پردازی‌های جذاب و متنوع است. سلسله حوادث داستان از نظر زمانی منظم و در پی هم می‌آیند و روابط علی و معلولی در آن کاملاً رعایت شده است. زمان سرایش این منظومه با توجه به تداول اصطلاحات و واژه‌های مربوط به سال ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰، متعلق به دوره قاجار است. در هر دو منظومه، در صحنه‌پردازی، جنبه رزمی آن بر جنبه بزمی‌اش، قوی‌تر است و شاعر هنرمندانه از صحنه‌پردازی‌ها بهره گرفته است؛ ولیکن صحنه‌پردازی در منظومه قمرشاه دارای دقت، جذابیت و تنوع بیشتری است.

۲. ۱. ۸. مناظرها و گفتگوی داستان

«عنصر مناظره و گفتگو در عناصر پویایی و نمایشی داستان و تهییج مخاطب است. منظومه شمس و قمر نیز یک مناظره داستانی است که در آن گفتگوها جزء پیکره اصلی داستان است و هدف از این مناظره‌ها، ایجاد فضا سازی بیشتر و معرفی شخصیت‌ها و توجه بیشتر مخاطب به اندیشه‌هاست» (اورک مورد غفاری، ۱۳۹۳: ۵۹).

مناظرات شمس و قمر «دو طرفه و به نوعی دیالوگ است. این گفتگو گاهی بین دو شخصیت اصلی مثل شمس و قمر است و گاهی بین یک شخصیت اصلی یا فرعی است. مثل گفتگوی قمر و سعد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۲).
عاشق شدن شمس و قمر نیز از طریق گفتگو صورت می‌گیرد. قمر با شنیدن توصیف زیبایی شمس، عاشق او می‌شود و شمس نیز با شنیدن شرح دلدادگی و بی‌تابی قمر، متمایل به دیدن قمر می‌شود.

مناظره‌ها در این مثنوی به صورت قالبی است، یعنی در یک بخش و زیرمجموعه یک عنوان، شمس و در بخش دیگر قمر، پشت سر هم در مقام مناظره سخن می‌گویند: در حالی که در قمر شاه، ما به تقلید از نظامی مناظره را در قالب سؤال و جواب و یا گفت و شنود در یک بیت خواهیم دید (ابیات ۲۶۵۰ تا ۲۷۷۰، نسخه خطی قمر شاه).

بگفت ای شمس ای شیرین زبانهم بگفتا ای قمر شکر لبانم
بگفت ای گلبن باغ حیاتم بگفتا بل‌بلا بگذر ز جانم
(نسخه خطی قمر شاه: ۲۶۵۲-۲۶۵۱)

۲. ۱. ۹. لحن (آهنگ بیان نویسنده)

گفتیم داستان شمس و قمر دارای دو بخش مجزای غنایی و حماسی است به صورتی که در بخش حماسی خبری از عشق و عشقبازی نیست و در بخش غنایی نیز سخنی از جنگ و رزم نیست؛ پس عدم وحدت لحن در کلیت اثر، باعث ایجاد دو لحن غنایی و حماسی شده و در قسمت غنایی، عشق محور داستان است و استفاده از بحر هزج مسدس محذوف به عنوان یکی از اوزان غنی برای بیان معاشقه و غم و اندوه عشق، با فراز و نشیب داستان، تناسب دارد، در قسمت‌های دیگر نیز تناسب لحن با حوادث و رویدادها دیده می‌شود؛ به طور مثال آن‌جا که شمس از دست کام‌جویی قمر خشمگین و آزرده خاطر می‌شود، با لحنی اندرزگونه، مطالبی درباره فتنای در عشق به زبان می‌آورد؛ این‌جاست که لحن تعلیمی به مجموعه داستان اضافه می‌شود:

می‌فکن دل ز دست خود به بازی که بازی نیست کار عشقبازی
به راه عشق هر دم، صد زوال است بین مجنون مسکین را چه حال است
کسی تا ترک خان و مان نگیرد سگان دوست را مهمان نگیرد
(قمی، ۱۳۶۹: ۲۶۱)

عدم وحدت لحن در کلیت اثر و در عبور ناگهانی از بخش تمنایی به بخش حماسی، به خوب دیده می‌شود. خواجه مسعود در پرداختن به لحن در موقعیت خود، موفق بوده و حق مطلب را ادا کرده است؛ به طور مثال در بخش غنایی، قمر تقاضای وصال خود را با لحنی ملتمسانه بیان می‌کند:

دل من میل ابروی تو دارد خیال خال دلجوی تو دارد
به خاک افتاده‌ام پیش رهن خوار کرم فرما مرا از خاک بردار
دگر از هجر، بیمارم مگردان عزیزم کرده‌ای خوارم مگردان
(قمی، ۱۳۶۹: ۲۶۰-۲۵۹)

در بخش حماسی این منظومه نیز شاهد لحن سنگین و پرصلابتی هستیم:

به دستش گریزی از آهن که البرز شدی چون خاک پست از باد آن گرز
نشد شیران از او پیچیده چون شیر گرفت، اول سپر را پیش شمشیر
اگر صد کس برون رفت از دلیران چو روبه شد زبون در جنگ شیران
(همان: ۳۲۲-۳۲۱)

در مقایسه با مثنوی خواجه قمی، منظومه قمر شاه دارای وحدت لحن در کلیت اثر است. گاه لحن سخن غنایی، گاه حماسی و گاه دینی است. در بخش غنایی، مضامین عاشقانه در بحر هزج مسدس محذوف با لحن جذابی با جزئیات بیان شده است.

به یک لحظه نشستم با دل غم بسی بیرون کشیده شور عالم
 ز سوز عشق بر پایی نموده ز درد سینه‌اش عالم بسوخته
 (نسخه خطی قمرشاه: ۱۳۱۱-۱۳۱۰)

در منظومه قمرشاه، لحن حماسه، استوار و رزمی است:

قمر آن دم چنین حالت نظر کرد که دیده تیرش از وی سر به در کرد...
 رسیده تیر شهزاده به آواز دم برگ حیاتش کرده بی سواز
 (همان: ۱۱۴۶-۱۱۴۳)

استفاده فراوان از اغراق و غلو، لحن حماسی تری به اشعار قمرشاه داده است:

بکشته پنج هزار لشکر به گرزش دگر بر نیزه‌اش چندان هزارش
 هزار و پانصد و شصت مرد گبری ز ضرب نیزه‌اش می‌برد کاری
 میان صد هزار گبران جنگی دویست تن جان بردند زندگانی
 (همان: ۱۹۸۸ و ۱۹۸۴)

استفاده از واژگان «خدا، پیامبر، امام علی^(ع)، کوه احد، حوض کوثر» لحن دینی و مذهبی به این منظومه داده به‌ویژه ابیات ۲۹۳۵ تا ۲۹۸۶ که در آن بیش از ۸۰ بار نام امام علی تکرار می‌شود. به گمان می‌رسد شاعر گمنام این منظومه از فِرَقِ نعمت‌اللهی یا علی‌اللهی باشد؛ چرا که در بحران و مشکلات داستان، سریع به امام علی^(ع) متوسل می‌شود، به طور مثال آن‌جا که قمر معتکف شده می‌خواهد تا فوج لشکریانش که به خاطر قمر شاه جان خود را از دست داده‌اند زنده گردند، عاجزانه از امام علی^(ع) مدد می‌جوید:

علی ای حیدر کرّار دریاب برون بنما دمی اکنون به گرداب
 از این دام غم آزاد فر ما ز بند این طلسم این دم تو بگشا
 (نسخه خطی قمرشاه: ۲۹۳۶-۲۹۳۵)

در آن صحرا علی با فوج لشکر ستانند در میان خون اژدر
 همه گفتند این دم شکر یزدان ز خاک و پای حیدر دیده افشان
 (همان: ۶۲۸-۶۲۹)

۲. ۱. ۱۰. حقیقت ماندی (میزان انطباق اثر با جهان خارج)

«کیفیتی است که در عمل داستانی و شخصیت‌های اثر وجود دارد و احتمال ساختی قابل قبول از واقعیت را فراهم می‌آورد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

در ادبیات فارسی، شگرد واقع‌گرایانه وجود ندارد و داستان با آنچه در اسناد تاریخی دیده می‌شود، متفاوت است. این عدم انطباق داستان با واقعیت را می‌توان با سؤال‌های بی‌جواب و ابهام‌های موجود در منظومه شمس و قمر به خوبی دریافت: در جامعه عصر شاعر چرا کسی به اظهار عشق یک دختر، ایراد نمی‌گیرد؟ و چرا شمس که شاهزاده‌ای قدرتمند و کامرواست، قمر را در اظهار علاقه خود، مورد نکوهش قرار می‌دهد؟ چرا داستان بدون مقدمه وارد رویکردهای حماسی می‌شود و داستان غنایی بدون هیجان و بدون بازگشت به پایان می‌رسد؟

در منظومه قمر شاه نیز، افسانه شاه‌پریان، دیو سپید، اژدر، نهنگ، عجزوزه و جادوگر، داستان را بسیار از واقعیت دور کرده است در این منظومه هم ابهام یافت می‌شود. آنجا که مردانِ پری شیفته قمر می‌شوند؛ یعنی در قالب هنجارشکنی، مرد به مرد اظهار علاقه و عشق می‌کند و پاسخی برای این هنجارشکنی یافت نمی‌شود.

۲.۲. نقطه ضعف و قوت ساختار و مضمون دو منظومه

الف. مثنوی شمس و قمر:

از ابداعات منظومه شمس و قمر، هنجارشکنی این منظومه است که برخلاف عرف و فرهنگ حاکم بر جامعه، عاشق، یک زن است و قمر نام دارد. قمر در کام‌جویی از معشوق مذکر خود، پیش‌قدم می‌شود و معشوق مردی است، با حجب و حیا که در برابر درخواسته‌های نفسانی عاشق ایستادگی می‌کند و جالب اینجا است که شاعر به این تابوشکنی خود آگاه است؛ از این رو، در این منظومه فقط یک بار به زن بودن عاشق اشاره می‌کند که اگر این یک بیت هم حذف شود، خواننده در تشخیص زن یا مرد بودن عاشق و معشوق دچار گیجی و ابهام می‌شود:

فلک با صدنیاز و خاک رویی قمر نامش نهاد از روی خوبی
ز یمن نام آن فرخنده دختر شرف دارد قمر بر چرخ اخضر
(قمری، ۱۳۶۹: ۷۴)

«این مسأله (زن بودن و هوسباز بودن عاشق) که خلاف هنجار رایج آثار غنایی است، دو توجیه دارد: اول اینکه نویسنده برای برجسته‌سازی و بدیع نمودن داستان، دست به چنین هنجارشکنی زده است و دیگر اینکه شاید چنین موضوعی در زمان آفرینش این منظومه در جامعه و عصر شاعر، با پیش‌زمینه ذهنی، در جامعه وجود داشته است» (ذوالفقاری، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۴). «در آثار ادبی قرن نهم که بیشتر جنبه سفارشی و درباری به خود می‌گیرند، شاعران برای رفع تکلیف و اطاعت امر به ایجاز و خلاصه‌گویی روی می‌آورند؛ به همین دلیل شیوه داستان در داستان‌گویی یکی از سنت‌های داستان‌سرایی ایرانیان است، در این روایت دیده نمی‌شود» (مهرابی، ۱۳۸۶: ۳۶).

در این منظومه از نشانه‌هایی چون بازوبند، مهره و انگشتری جهت ایجاد اشتیاق در خواننده یا کش و قوس و نشیب و فراز در جهت ایجاد هیجان استفاده نشده است.

داستان شمس و قمر، عاشقانه آغاز می‌شود، اما پایان منظومه بی‌هیچ مقدمه‌ای روح حماسی به خود می‌گیرد. از ضعف‌های این منظومه به یکباره رها کردن موضوع و پرداختن به رویکرد بی‌بازگشت حماسه است.

منظومه شمس و قمر از جهت مضامین اخلاقی، توصیف آلات موسیقی، غذا و خوراکی و در کل از جنبه جامعه‌شناختی در خور توجه است.

ب. مثنوی قمرشاه

—هنجارشکنی در این منظومه نیز به چشم می‌خورد، آنجا که مردانِ پری شیفته قمر می‌شوند و با توصیف زیبایی قمر، به او اظهار علاقه می‌کنند:

تمام لشکران دیدند چو او را ز حسن وی شدند عاشق به هر گاه
همی تعریف حسن او نمودند همی انگشت عبرت می‌مکیدند
شدند بیمار از عشق قمر شه همه گشتند هلاک از روی آن مه
(نسخه خطی قمرشاه: ۱۷۵۶-۱۷۵۴)

منظومه قمر شاه از نظر ایجاد هیجان و اشتیاق در خواننده، موفق‌تر از مثنوی شمس و قمر است. شاعر از نشانه‌هایی چون خواب دیدن، حضور رمال‌ها و پیشگویی‌های درست، مَهر و انگشتری، صحنه‌پردازی در زمینه‌های غنایی، حماسی و دینی به صورت هماهنگ و متناسب با هم، استفاده از غلو و اغراق، صد و بیست بیت مناظره پی‌درپی بین عاشق و معشوق، به خوبی استفاده کرده است.

منظومه قمر شاه، واژه‌ها و اصطلاحات زیادی از دوره شاعر (دوره قاجار) به دست می‌دهد؛ چون «سامع شوید، ممنون وار، جقه، بی‌قرینه، پای عزت را جفت کردن، دندان به دندان زدن، مُتَّبِع، دوروین، فرنگی، عقده بر دندان گشودن، یکانی (سپاه نظام)»؛ از این رو از جهت ادبی و جامعه‌شناختی در خور توجه است.

از ضعف‌های منظومه قمر شاه می‌توان به غلط‌های املائی فاحش و بسیار زیاد، ایراد قوافی و وزن اشاره کرد که نشانه سواد پایین شاعر - که به احتمال زیاد همان کاتب است - باشد.

۳. نتیجه‌گیری

مثنوی شمس و قمر به جا مانده از قرن نهم و نسخه خطی قمرشاه، با توجه به قراین، متعلق به دوره قاجاریه است. روایت و طرح هر دو داستان بر اساس روایت‌های عامیانه و با پیرنگ ساده‌ای شکل گرفته است. سلسله حوادث داستان، منظم و از نظر زمانی، پیوسته و روابط علی و معلولی در آن رعایت شده است. منظومه شمس و قمر دارای سه بُعد غنایی، عاشقانه و حماسی و تعلیمی است. صحنه‌پردازی بخش رزمی از بخش بزمی اثر، قوی‌تر است. داستان قمرشاه نیز دارای سه بُعد غنایی، حماسی و دینی است و رویکرد حماسی بر سایر ابعاد، برتری دارد. در منظومه خواجه مسعود قمی، شمس، مرد است و قمر زنست و بر عکس در منظومه قمرشاه، قمر، مرد است و شمس زنست. از ابداعات منظومه خواجه قمی آن است که زن، نقش عاشقی بی‌قرار را بازی می‌کند و مرد، معشوقی با حجب و حیاست. اخلاق‌گرایی و دوری از الفاظ رکیک در هر دو منظومه دیده می‌شود. در هر دو منظومه، شخصیت‌های داستان به صورت مستقیم معرفی شده و به دو بخش ارزشی و غیرارزشی تقسیم‌بندی شده‌اند؛ با این تفاوت که شخصیت‌های منظومه قمرشاه بیشتر و دارای تنوع شخصیتی هستند. موضوع و فکر اصلی هر دو منظومه عشق است با این تفاوت که در شمس و قمر در طرح داستان، هماهنگی وجود ندارد. یک قسمت غنایی، بی‌ربط به حماسه و یک قسمت حماسی، بی‌ربط به غنایی است، این امر در منظومه قمر شاه دیده نمی‌شود. زاویه دید هر دو منظومه، سوم شخص و بیرونی است.

توصیف صحنه و صحنه‌پردازی در ابعاد زمان، مکان و محیط داستان در هر دو منظومه کلی و ابتدایی و ساده است؛ البته صحنه‌پردازی در فضای حماسی هنرمندانه‌تر است و چون بحران‌ها بیشتر در صحنه‌های رزمی است؛ توصیفات در این بخش هر دو داستان بیشتر و دقیق‌تر و جذاب‌تر است. مکان و زمان و محیط داستان در منظومه قمرشاه تنوع بیشتری دارد که صرفنظر از شیوه ضعیف سرایش نسبت به مثنوی خواجه مسعود قمی، دارای قوت و گیرایی بیشتری است. مناظره رودرو فقط در قمرشاه و با وصال شمس و قمر صورت می‌پذیرد؛ اما در منظومه خواجه قمی، مناظره رودرو نیست و قالبی و قسمت به قسمت است و وحدت لحن در تمام داستان قمرشاه، به طور هماهنگ دیده می‌شود؛ اما عدم وحدت لحن در شمس و قمر و شتاب شاعر در گذشتن از بخش غنایی جهت رسیدن به بخش حماسی آن هم بدون مقدمه، به خوبی مشهود است. داستان قمرشاه به جهت درهم‌آمیختگی با عوامل ماورایی و افسانه‌ای نسبت به منظومه خواجه قمی از حقیقت‌مانندی کمتری برخوردار است. از ابداعات داستان شمس و قمر، هنجار شکنی شاعر است که به صورت خفیف‌تری در منظومه قمر شاه وجود دارد. روی هم رفته باید گفت، ساختار هر دو داستان دارای ضعف و قوت‌هایی است که آن‌ها را در شمار منظومه‌های ارزشمند ادب فارسی قرار داده؛ ضمن آن‌که همچنان در برابر نظامی به عنوان الگوی داستان سرایی، مقلدی کم نام و نشان محسوب می‌شوند.

منابع

- اورک مورد غفاری، پریسا (۱۳۹۳)، «مقایسه ساختاری خسرو و شیرین نظامی با شمس و قمر خواجه مسعود قمی»، پژوهش‌نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره ۲۳، صص ۴۷-۶۸.
- باباصغری، علی اصغر (۱۳۹۲)، فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پراب، ولادیمیر (۱۳۶۸)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- ذوالفقاری، محسن (۱۳۷۷)، اصول و شیوه‌های نقد ادبی، اراک: کتیبه.
- ذوالفقاری، محسن؛ عباسی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «خواجه مسعود قمی مقلدی کم نام و نشان»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۳۴، صص ۱۶-۲۷.
- رازی، امین‌احمد (۱۳۸۹)، تذکره هفت اقلیم، به تصحیح محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران: نشر سروش.
- قمی، خواجه مسعود (۱۳۸۰)، شمس و قمر، به کوشش سیدعلی آل‌داود، تهران: فردوس.
- مهرابی، سیدمحسن (۱۳۸۶)، «شمس و قمر روایتی بدیع از منظومه‌های متأثر از نظامی»، فصل‌نامه حافظ، فروردین، شماره ۳۹، صص ۳۵-۳۷.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، عناصر داستان، تهران: سخن، چاپ پنجم.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز، چاپ سوم.
- نسخه خطی منظوم قمرشاه، به شماره ۲۶۴۴ کتابخانه وزیری یزد.
- نوایی، میرنظام‌الدین علیشیر (۱۳۶۳)، مجالس النفایس، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: گلشن.
- (۱۳۲۳)، مجالس النفایس، ترجمه سلطان محمد فخری هراتی و شاه‌محمد قزوینی، تهران: منوچهری.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۴)، شعر فارسی در عهد شاه‌رخ، تهران: دانشگاه.

References

- Ork Mored Ghaffari, Parisa (2014), "Structural comparison of Khosrow and Shirin Nezami with Shams and Qamar Khajeh Massoud Qomi", Journal of Lyrical Literature, Sistan and Baluchestan University, 12th year, No. 23, pp.
- Babasefari, Ali Asghar (2013), "Culture of Love Stories in Persian Literature", Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Propp, Vladimir (1989), The Morphology of Fairy Tales, translated by Fereydoun Badrahai, Tehran: Toos.
- Zolfaghari, Mohsen (1998), Principles and Methods of Literary Criticism, Arak: Writing.
- Zolfaghari, Mohsen; Abbasi, Mohammad Reza (2009), "Khajeh Massoud Qomi, an imitator with a small name and logo", Book of the Month of Literature, No. 34, pp.
- Razi, Amina Ahmad (2010), edited by Mohammad Reza Taheri (Hasrat), Tehran: Soroush Publishing.
- (1996). edited by Javad Fasel, Tehran: Elmi.
- Qomi, Khajeh Massoud (2001), Shams and Qamar, by Seyed Ali Al-Dawood, Tehran: Ferdows.
- Mehrabi, Seyed Mohsen (2007), "Shams and Qamar, a novel narrative of military-influenced systems", Hafez Quarterly, Farvardin, No. 39, pp. 37-35.
- Mirsadeghi, Jamal (2006), Elements of the Story, Fifth Edition, Tehran: Sokhan.
- Mirsadeghi, Meymant (2006), Dictionary of Poetic Art, Third Edition, Tehran: Mahnaz Book.
- Namazi, Maryam (2016), "Correction and Suspension of the Manuscript of the Moon Poem", Supervisor: Dr. Amarji, Islamic Azad University, Imam Khomeini Memorial Branch, Rey.
- Navai, Mir Nizamuddin Alishir (1984), Majalis al-Nafis, first edition, Tehran: Golshan.
- (1944). Majalis al-Nafis, translated by Sultan Mohammad Fakhri Herati and Shah Mohammad Qazvini, Tehran: Manouchehri.
- Yarshater, Ehsan (1955), Persian poetry in the era of Shahrokh, Tehran: University.
- Fa.m.wikipedia.org